

ای به دست می آورند و سپس اقدام به سرقت از حساب آنها می کنند.

شهروندان مراقب باشند قبل از مراجعه به تعمیرکاران، صی و خانوادگی خود را پاک کرده و همچنین برای تمامی خل سیستم رایانه و تلفن همراه خود، رمز عبور مناسب همچنین امکان دسترسی به اکانت شبکه های اجتماعی دود کنند، چون این احتمال وجود دارد که افراد فاقد ام به فعال سازی اکانت کرده و سپس اقدام به سوء است اطلاعات و یا اخاذی از آنان کنند.

رئیس پلیس فتای فرماندهی انتظامی استان در پایان خاطر نشان کرد: از شهروندان تقاضا داریم برای تعمیر سیستم های رایانه ای و گوشی های هوشمند خود حتما به تعمیرگاه های مجاز مراجعه و پس از تعمیر از عدم نصب نرم افزارهای غیر مجاز روی آن اطمینان حاصل کنند همچنین در صورت مشاهده هر گونه تخلف در فضای مجازی، نظیر کلاهبرداری های اینترنتی، جعل عنوان، وب سایت های جعلی و سایت هایی با محتوای مجرمانه و... موضوع را از طریق سایت پلیس فتا به نشانی Cyberpolice.ir بخش ارتباطات مردمی گزارش دهند.



ویژه نامه حوادث | روزنامه جام جم | ۵  
چهارشنبه ۲۲ آذر ۱۴۰۲ | شماره ۱۰۴۳

## شک، خیانت و جنایت



عکس تزیینی است

شکاری دکتر به سرش شلیک کردم. بعد جسد را در ماشین گذاشتیم و به خارج از شهر بردیم. مونا روی جسد بنزین ریخت و من آن را آتش زدم. در ادامه جلسه مونا در جایگاه قرار گرفت و در دفاعیاتش گفت: «قبول دارم با شوهرم اختلاف داشتم اما حرف های مهران باعث شد، به ماجرای قتل فکر کنم. روز حادثه وقتی شوهرم بدحال شد، مهران به خانه مان آمد، او را کشت و به تنهایی از خانه بیرون برد و آتش زد.»

پس از دفاعیات دو متهم، قضات برای تصمیم گیری وارد شور شدند.

شکل گرفت. او مدام از بدرفتاری های شوهرش می گفت، شوهرش ارتباط نزدیکی با دانشجویان دخترش دارد و این موضوع آزارش می دهد. به همین خاطر تصمیم به قتل او گرفتم. مونا یک روز زنگ زد و گفت شوهرش در خانه شان در آلودانیه بیهوش شده بود به اصرار او به آنجا رفتم و با اسلحه

گذاشته است. حساسی وحشت کرده بودم. مونا و مهران جسد آقای دکتر را در بیابان آتش زدند. آن طور که از حرف های مونا متوجه شدم، تصمیم گرفته بودند از کشور فرار کنند. آن شب آنها رفتند و من ماندم با عذاب وجدانی که لحظه ای رهایم نمی کرد. دیگر از مونا و مهران خبری نداشتم تا این که تصمیم گرفتم این راز هولناک را فاش کنم تا از کابوس هایی که می دیدم، خلاص شوم.

در ادامه مشخص شد جسد سوخته آقای دکتر در یکی از روستاهای واقع در دماوند توسط چوپانی کشف شده اما چون هویت او معلوم نبود، به پزشکی قانونی منتقل شده است.

تیم جنایی تحقیقات گسترده ای را برای دستگیری مونا و مهران آغاز کرد تا این که مخفیگاه آنها در شهرستان اسلامشهر به دست آمد. زن و مرد جوان در خانه ای زندگی پنهانی خود را در پیش گرفته بودند که در یک عملیات ضربتی دستگیر شدند و فرار چهارماهه آنها پایان یافت.

### اعتراف به قتل

مونا و مهران به اداره آگاهی تهران منتقل شدند و اسرار جنایت را فاش کردند. مهران گفت: من قصد کشتن آقای دکتر را نداشتم.

روز حادثه با او قرار گذاشتم تا با او صحبت کنم. آن طور که مونا می گفت، آقای دکتر طلاقش نمی داد و خانواده اش هم مخالف ازدواج شان بودند. مونا تصمیم گرفته بود از زندگی دکتر بیرون برود اما دکتر راضی به جدایی نمی شد. آن روز سوار ماشین سوزوکی همسر مونا شدم و به حوالی آلودانیه رفتیم. در آنجا جر و بحثمان شد و من ناخواسته جان او را گرفتم. متهم اعتراف کرد که با همدستی مونا، زن مورد علاقه اش جسد آقای دکتر را به آتش کشیده و بعد تصمیم به فرار گرفته اند اما در نهایت دستگیر شده اند.

### پای میز محاکمه

با تکمیل تحقیقات در دادسرای جنایی، برای مونا و مهران کیفرخواست صادر و پرونده برای محاکمه به دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد. در ابتدای جلسه محاکمه، اولیای دم آقای دکتر برای قاتل درخواست قصاص و برای عروس خود درخواست اشد مجازات کردند.

سپس مهران در جایگاه قرار گرفت و با قبول اتهامش گفت: «در یک کافه با مونا آشنا شدم و ارتباط مان

شک زن جوان به همسرش، جنایتی هولناک را رقم زد. زن خائن متهم است پس از دوستی با پسری، با کمک او، شوهرش را کشته و جسدش را به آتش کشیده بود. متهمان در دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه قرار گرفتند و از خود دفاع کردند.

### شروع تحقیقات

این پرونده جنایی بیست و هفتم آذر سال گذشته به جریان افتاد. روزی که مردی میانسال قدم در اداره پلیس گذاشت و گفت پسرش به طرز مشکوکی ناپدید شده است. وی توضیح داد: پسر من استاد دانشگاه است. او چند سال قبل با دختری به نام مونا ازدواج کرد اما ما مخالف این ازدواج بودیم. مدتی است به تلفن هایش پاسخ نمی دهد. با تلفن مونا هم تماس گرفتیم اما او هم پاسخگو نیست و این باعث شد به ماجرا مشکوک شویم.

با اظهارات این مرد، تیمی از کارآگاهان تحقیقات برای یافتن ردی از زوج گمشده را آغاز کردند. هیچ ردی از این زوج وجود نداشت تا این که او اخردی سال گذشته دختری جوان راهی اداره آگاهی تهران شد و اسرار ناپدید شدن آقای دکتر و همسرش را فاش کرد.

### شاهدی برای قتل

دختر جوان درحالی که وحشت زده بود و دست و پایش می لرزید، گفت: من شاهد قتل استاد دانشگاه بودم. حالا هم آمده ام راز قتل را فاش کنم تا شاید به آرامش برسم. باتوق من کافه ای در یکی از مناطق تهران است. در جریان رفت و آمد به کافه با زنی به نام مونا آشنا شدم. خیلی زود تبدیل به دوستان صمیمی شدیم. آن طور که مونا می گفت، شوهرش وضع مالی خیلی خوبی داشت. هرچه دوستی ام با مونا بیشتر شد، کم کم به اسرار زندگی او پی بردم. در جریان رفت و آمد به خانه مونا، متوجه شدم که او با شوهرش اختلافاتی دارد تا این که یک روز برایم تعریف کرد که قصد دارد از او جدا شود اما وی طلاقش نمی دهد. مونا به تاژی با مهران، یکی از پسرهایی که به کافه رفت و آمد داشت، صمیمی شده بود. مونا سفره دلش را برای مهران باز کرده و از مشکلات زندگی اش برای او گفته بود که همین مساله موجب صمیمیت بیشتر بین آنها شده بود.

شاهد ماجرا ادامه داد: یک شب مونا به خانه من آمده بود و چند ساعت بعد، مهران هم در حالی که هراسان و وحشت زده بود، نزد ما آمد و گفت که آقای دکتر را به قتل رسانده و جسدش را داخل ماشینش

